

مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، سال چهل و یکم، شماره پیاپی ۸۳/۳،
پاییز و زمستان ۱۳۸۸، ص ۷۵-۱۰۰

بررسی و تحلیل مبانی فکری اخوان الصفا در تأویلات باطنی قرآن*

بمانعلی دهقان

دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یزد

Email: badehqhan@yazduni.ac.ir

چکیده

آراء و دیدگاههای اخوان الصفا در باره ماهیت دین و تأویلات آنان در باره آیات قرآن مورد توجه جمعی از اندیشمندان به ویژه مفسران قرآن بوده است. شماری از مفسران تحت تأثیر دیدگاههای باطنی اخوان الصفا واقع شده و مستقیماً و یا بطور غیر مستقیم از آراء آنان بهره برده اند. هرچند اخوان الصفا برای فهم آیات قرآن، تمسک به معنای ظاهری را مجاز ندانسته و تأویل آیات را امر ضروری می دانند، لکن هر نوع تأویلی را روا ندانسته و با تأویلات بسیاری از تأویل گرایان به ویژه با معتزله به شدت مخالفت ورزیده اند. در این مقاله نویسنده کوشش نموده تا دیدگاههای تأویل گرایانه اخوان الصفا در باره آیات قرآن و نیز تأثیر آراء آنان را بر مفسران بررسی کند.

کلید واژه‌ها: اخوان الصفا، تأویل، تفسیر، قرآن، ظاهر، باطن.

*. تاریخ وصول: ۱۳۸۸/۰۶/۲۰؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۸/۱۲/۱۸.

طرح مسأله

گروه سرّی اخوان الصفا - که آراء آنها به افکار فرقه اسماعیلیه بسیار نزدیک است - در سده چهارم هجری رسائلی را در باره موضوعات مختلف از جمله در ارتباط با دین و فلسفه نگاشته اند، آنها جهت تبیین دیدگاه‌ها و عقاید خود به آیات قرآن احتجاج و استناد نموده و در موارد متعددی با توجه به دیدگاه‌های خود به تأویل آیات قرآن متوسل شده اند. یکی از اساسی‌ترین دیدگاه‌های اخوان الصفا که در پرتو آن به ایجاد وفاق و سازگاری میان دین و فلسفه مبادرت نموده اند، نظریه ظاهر و باطن است. بر اساس این دیدگاه نصوص دینی معانی ظاهری و معانی درونی و ژرف را داراست. معانی ظاهری به ذهن مخاطب بسیار نزدیک و معانی درونی و ژرف، فهم بعید و دور از دسترس ذهن افراد است (رسائل اخوان الصفا، ج ۱، ص ۳۲۸). تردیدی نیست که این نوع نگرش به اخوان الصفا منحصر نبوده، بلکه طوائف دیگری چون متصوفه دیدگاهی نزدیک به اخوان الصفا دارند؛ مولوی گوید:

این سخن چون پوست و معنی مغز دان / این سخن چون نقش و معنی همچو جان
پوست باشد مغز بد را عیب پوش / مغز نیکو را ز غیرت غیب پوش
(مولوی، دفتر اول ج ۱ ص ۶۸)

اخوان الصفا بر این مطلب تأکید دارند که هر موجودی در این جهان مادی از دو بعد برخوردار است یکی بعد برونی (ظاهری) و دیگری بعد درونی (باطنی). آنها معتقدند بعد برونی پدیده‌ها به مثابه پوست و قشر بوده و بعد درونی آن به منزله مغز و لباب است. اخوان الصفا می‌گویند دین یکی از پدیده‌های این جهان است که دارای احکام و حدود ظاهری است که ملتزمان به شریعت و دانشمندان، به احکام خاص و عام آن آگاهی دارند. در عین حال بر این باورند که دین و احکام آن از رموز و ژرفایی برخوردار است که تنها خواص - که از آنان به «راسخان در علم» تعبیر می‌کنند - از آن با خبرند (رسائل اخوان الصفا، ج ۱، ص ۳۲۸).

دو بعدی بودن دین

از نظر اخوان الصفا موضوع دو بعدی بودن دین (ظاهر و باطن) به خلقت و آفرینش انسان مرتبط است؛ از دیدگاه آنان آدمی از دو گوهر کاملاً متباین یعنی پیکر جسمانی و نفس روحانی بوجود آمده است. با این وجود این دو گوهر، در برخی اعمال و صفات ناپایدار، دارای وجوه مشترک هستند. و از آن جهت که هر یک از این دو، گرایش و اقتضات خاص خود را دارد؛ بیشتر کارهای انسانها دو گانه و متضاد به نظر می‌رسد. و این امور را نمی‌توان به تنهایی به جسم و یا نفس آدمی نسبت داد، بلکه به موجودی به نام انسان -که مرکب از هر دو آنهاست - منتسب است (رسائل اخوان الصفا، ج ۱، ص ۲۵۹). چرا که اسم انسان بر مجموعه متشکله از این دو جزء یعنی نفس و جسد دلالت دارد؛ جز آنکه نفس در قیاس به جسد شریفتر و جسد نسبت به نفس فروتر است. به عبارت دیگر نفس به منزله مغز و جسد به مانند قشر و پوسته است (رسائل اخوان الصفا، ج ۲، ص ۳۷۹). و هر آنچه به جسم و جسد تعلق دارد اموری ظاهری و آنچه به نفس مربوط می‌شود باطنی و درونی است. و از آن حیث که بخشی از وجود انسان را پیکری جسمانی تشکیل می‌دهد که پیدا و آشکار است و بخش دیگر وجودی او، نفس روحانی است که امری پنهان و ناپیدا است. از نظر اخوان الصفا احکام و تعالیم دین و حدود شریعت نیز دارای دو جنبه است: یکی چهره ظاهری و دیگر سیمایی باطنی. اعمال و مناسکی که به اعضاء و جوارح آدمی مرتبط است، بعد ظاهری شریعت بوده و باطن آن باورهای درونی و قلبی است که امری مخفی و ناپیدا است. از نظر اخوان الصفا این بعد درونی است که از اصالت و اعتبار برخوردار است. همانگونه که حضرت علی (ع) در این باره فرموده است: «الأعمال بالنیات و لكل امرئ ما نوى» (رسائل اخوان الصفا، ج ۳، ص ۴۸۶).

اخوان الصفا می‌گویند: ایمان نیز خود دارای دو بعد است: بعد برونی و بعد درونی. بعد برونی آن همان اقرار به اصول دین از طریق زبان و بعد درونی آن اعتقاد

قلبی و یقینی به اموری است که بر زبان فرد جاری می‌شود و این اعتقاد قلبی، همان حقیقت ایمان نام دارد (رسائل اخوان الصفا، ج ۴، ص ۶۸). بنابر این اخوان الصفا دو بعدی بودن دین را نتیجه و در راستای دو بعدی بودن انسان توجیه و تفسیر می‌نمایند. آنها می‌گویند هرگاه خداوند (تعالی) پیامبری را برای هدایت امتی مبعوث دارد، به جهت تفاوت‌های فردی چون میزان هوش، ذکاوت، تحصیلات و غیره که در بین اعضای جامعه وجود دارد بعضی در زمره خواص و برخی در شمار عوام و بعضی حالتی میانه بین این دو گروه قرار گرفته‌اند. نیز مردم از نظر طبقه اجتماعی مانند حرفه و شغل، رفتار و منش اجتماعی، باورهای قلبی و میزان معرفت و شناخت گوناگون بوده و اگر چه تقسیم بندی و احصاء دقیق آنان از این حیث مقدور نیست اما همه را می‌توان به سه گروه طبقه بندی نمود: ۱- گروه عوام که شامل زنان، کودکان و جهال هستند. ۲- گروه دانشمندان و «راسخان در علم» ۳- گروهی که وضعیتی میانه بین این دو گروه دارند. اخوان الصفا می‌گویند: هر یک از این گروه‌ها دانش و معرفتی در خور و شایسته خود دارند؛ به گونه ای که دانش و معرفت عامه در خور خاصه و نیز معرفت خاصه مناسب احوال عامه نیست. با این وجود دعوت پیامبران برای هدایت همه انسانها اعم از خواص و عامه مردم است. تنها موضوعی که می‌توان از آن به عنوان وجه مشترک میان همه این گروهها و طبقات یاد نمود؛ اقرار به احکام و شریعت انبیاء و امور غیبی - صرف نظر از آنکه حقیقت موضوع دعوت را بفهمند و یا آنکه به ادراک آن قادر نباشند - بوده و این اقرار به منزله ایمان است (اخوان الصفا، ج ۳، ص ۵۱۱ و ج ۱، ص ۲۳۶). از نظر اخوان الصفا وجه عمومیت دین نیز اقتضا می‌کند که پیامبران در گفتار و خطاب خود برای مردم الفاظی را بکار برند که مشترک المعانی بوده تا هرکس به فراخور میزان درک و عقل خود آن معانی را بفهمد. شکی نیست که عامه مردم از خطاب پیامبران، معنایی را می‌فهمند و افراد خاصه نیز معانی دقیق تر و لطیف تری را از آن استنباط می‌کنند و وجود الفاظ مشترک به مصلحت همه طبقات است (اخوان الصفا،

ج ۴، ص ۱۲۲). آنها در این باره به این حدیث نبوی استناد می‌ورزند که پیامبر گرامی اسلام (ص) فرموده است: «كلموا الناس على قدر عقولهم». و «افشاء سرّ الربوبية كفر» (اخوان الصفا، ج ۲، ص ۳۴۳). نیز از قول حضرت مسیح (ع) آورده‌اند که خطاب به حواریون فرموده است: « لا تضیعوا الحکمة فتضعوها عند غیر أهلها فتظلموهم » (اخوان الصفا، ج ۱، ص ۱۲۲).

همانگونه که اشاره شد؛ اخوان الصفا برای هر یک از طبقات مردم میزان و مرتبه خاصی از معرفت دینی و شناخت احکام و مسائل دین قائلند؛ به گونه ای که هر نوع از معرفت درخور و شایسته همان طبقه است. به عبارت دیگر آنچه از احکام و مسائل دین برای عامه مردم لازم و شایسته است امور ظاهری و مشهود همچون شناخت اصول دین، احکام مربوط به عبادات، علم مربوط به سرگذشت اقوام پیشین، روایات و قصص و نظایر آن است که لازم است که فرد در برابر آن تسلیم بوده، بدان ایمان داشته باشد. در حقیقت این گونه مسائل، اموری هستند که به ژرف اندیشی و جهد فکری نیاز ندارد. اما آن نوع معرفت دینی که شایسته و فراخور طبقه دوم - که بین گروه عامه و طبقه خواص قرار دارند- است، همان تفقه و اندیشیدن در احکام دین و امعان نظر در معانی الفاظ همچون تفسیر و تأویل و شناخت محکّمات و متشابهات و فهم استدلالی مسائل دین بوده بطوری که هر جا امکان اجتهاد و دقت نظر باشد تقلید در دین برای آنان جایز نباشد. و اما مراد از آن نوع معرفت دینی که زینده و درخور حکما و «راسخان در علم» یاد شده، آن است که اشخاص مزبور، در اسرار شریعت و ژرفای امور ناشناخته دین نظر نمایند؛ رازهای درونی آن را جستجو کنند و به اغراض و مقاصد پیامبران و صاحبان شرایع، و نیز رازها و اشاراتی که در کلام و معانی که از فرشتگان دریافت داشته‌اند، پی ببرند؛ تأویل مطالبی که در کتابهای آسمانی مانند تورات، انجیل، زبور، فرقان و کتابهای انبیاء پیشین درباره آغاز آفرینش جهان، آفرینش آسمانها و زمین در شش روز و و مطالبی نظایر آن، آمده است را دریابند. از نظر اخوان الصفا

اشراف و آگاهی از این امور تنها برای کسانی که قلب پاکیزه داشته و از شهوات و نا پاکی‌ها به دور بوده اند، میسر است (اخوان الصفا، ج ۳، ص ۵۱۱) گفتنی است که اخوان الصفا در ابراز این نظریه شباهت و نزدیکی زیادی به متصوفه دارند؛ جلال الدین مولوی نیز در خصوص این معناگفته است:

خویش را صافی کن از اوصاف خود	تا ببینی ذات پاک صاف خود
بینی اندر دل علوم انبیا	بی کتاب و بی معید و اوستا
گفت پیغامبر که هست از اتم	کو بود هم گوهر و هم همتم
مر مرا زان نور بیند جانشان	که من ایشان را همی بینم بدان
بی صحیحین و احادیث و روات	بلک اندر مشرب آب حیات

(دفتر اول، ج ۱، ص ۲۱۳)

ارتباط میان ظاهر و باطن

اخوان الصفا بر این باورند که کتابهای آسمانی دارای متونی ظاهری هستند که الفاظ آن قابل تلاوت و شنیدن است لکن برای این الفاظ، تأویلات خفی و باطنی که اموری معقول است وجود داشته (اخوان الصفا، ج ۴، ص ۱۳۸) و رابطه میان ظاهر و باطن را به عنوان امر جدلی می‌انگارند. چرا که معنا در کلام همچون روح و الفاظ به منزله کالبد است و همانگونه که قوام روح به کالبد است، قوام معانی به الفاظ است (اخوان الصفا، ج ۳، ص ۱۰۹). همانگونه که پیش از این اشاره شد صوفیه و اخوان الصفا در ارتباط با موضع ظاهر و باطن دیدگاهی مشترک و نزدیک به هم ابراز نموده اند؛ مولوی گفته است:

حرف قرآن را بدان که ظاهریست	زیر ظاهر باطنی بس قاهریست
زیر آن باطن یکی بطن سوم	که درو گردد خردها جمله گم
بطن چارم از نبی خود کس ندید	جز خدای بی نظیر بی ندید
تو ز قرآن ای پسر ظاهر مبین	دیو آدم را نبیند جز که طین

ظاهر قرآن چو شخص آدمیست

که نقوشش ظاهر و جانش خفیهست

(مولوی، دفتر سوم، ج ۲، ص ۲۴۳)

اخوان الصفا می‌گویند: نیز همانگونه که انسان از دو جزء متضاد (روح و جسم) ترکیب شده است و این دو ضد در اموری که مشترک میان آن دو است با هم اجتماع و همکاری می‌کنند. همینطور ظاهر و باطن برغم شکاف و فاصله ای که میان آن دو وجود دارد، با هم تعاون و معاضدت دارند؛ بدینگونه که از طریق الفاظ بر معرفت بشر افزوده می‌شود و از طریق تمسک به مکارم اخلاقی، زمینه سعادت انسان فراهم می‌گردد (اخوان الصفا، ج ۴، ص ۱۶۹). بنابر این تمسک به مدلول ظاهری نصوص الهی و عدم توجه به معنای باطن موجب می‌شود که فرد اموری را برای خداوند (جل و علا) قائل شود که با اصل تنزیه ذات باری تعالی در تعارض است. افزون بر این در میان هر قوم، خردمندانی هستند که به تقلید صرف رضایت نمی‌دهند بلکه در صدد طلب برهان و کشف حقیقت و پی جویی از چرایی و چگونگی پدیده‌ها هستند. بلکه در صدد نیکوترین تفسیر را بیابند و حقایق را تبیین کنند (اخوان الصفا، ج ۳، ص ۳۷۹). مولوی در تأیید این مطلب گفته است:

او به نور حق ببیند آنچه هست

آنکه او از پرده ی تقلید جست

پوست بشکافد در آید در میان

نور پاکش بی دلیل و بی بیان

او چه داند چیست اندر قوصره

پیش ظاهرین چه قلب و چه سره

(مولوی، دفتر چهارم، ج ۲، ص ۴۰۵)

بدین ترتیب اخوان الصفا گفته اند: چنانچه مقصود اصلی از شرایع انبیاء باطن آن باشد نه ظاهر آن، تنها اشخاص معدودی از مواهب آن بهره مند می‌شوند. نیز از آن حیث که شرایع انبیاء برای همه مردمان نازل شده است و مردمان از نظر میزان معلومات و نیروی فکری با هم متفاوتند؛ همه آنان را با الفاظی که دارای معانی مشترک است مورد خطاب قرار می‌دهد تا هر کس به فرا خور توان فکری و میزان دانش خود از آن

بهره مند شود (اخوان الصفا، ج ۳، ص ۲۹۹). پس ظاهراً چنین می‌نماید که مخاطبان واقعی شرایع انبیاء، طبقه خاصه است که از علوم و معارف بهره‌افری برده و می‌توانند امور معقول و مجرد را براحتی بفهمند.

اخوان الصفا بر این موضوع تأکید نموده‌اند که معنای باطن ضرورتاً باید از الفاظ ظاهری استفاده شود. آنها در این باره گفته‌اند باید به این نکته توجه داشت که هر گاه لفظی که از آن معانی متعددی به ذهن متبادر می‌شود شنیده شود، قبل از شناخت همه معانی که برای آن لفظ محتمل است، روا نیست معنای آن لفظ تعیین گردد؛ چرا که ممکن است فرد با این طریق معنای غایی آن را در نیابد (اخوان الصفا، ج ۴، ص ۷۸).

در عین حال اخوان الصفا بر این مطلب تأکید کرده‌اند که متون ظاهر از ارزش و فایده‌عاری نبوده، بلکه در حد خود سودمند هستند. آنها می‌گویند که دین دارای دو جنبه ظاهری و باطنی است. و قوام دین به هر دوی آنهاست (اخوان الصفا، ج ۳۱، ص ۴۹۲ و ج ۲، ص ۱۰۹). نیز در این باره گفته‌اند: کسی که همه توجه خود را به علوم حقیقی و آراء عقلی معطوف نماید و از انجام احکام ظاهری شرع و تکالیف الهی غافل باشد به مانند روحی است که از پیکره و تن خود نفرت داشته و به خاطر عیوب خود از لباس خویشتن دوری جوید (اخوان الصفا، ج ۱، ص ۶۳۹). اما کسی که به فهم معانی کتابهای آسمانی توفیق یابد و اسرار احکام شریعت را درک کند و به مقتضای سنت انبیاء و روش حکما عمل کند، این گونه نفوس هر گاه از جسد خود مفارقت جویند به مرتبه و جایگاه فرشتگان صعود می‌نمایند (اخوان الصفا، ج ۴، ص ۱۳۸). اخوان الصفا موضع برخی از فیلسوفان را که آیات الهی را به درستی تفسیر نکرده و حجیت عقل را در مقابل شرایع انبیاء کافی و وافی دانسته‌اند به شدت مورد انتقاد قرار داده و گفته‌اند که آنان در صدد پی‌جویی حق نبوده و آیات الهی و سخنان پیامبران را تحریف کرده‌اند (اخوان الصفا، ج ۴، ص ۱۰۰).

ویژگی و صفات تأویل کنندگان

اخوان الصفا تأویل قرآن را جز برای «راسخان در علم» جایز نمی دانند، از دیدگاه اخوان الصفا «راسخان در علم» گروه برگزیده و یا ممتاز بوده که از آنان به عنوان فرزندان خاص (حکمای خاص) یاد می‌شود. و آنان کسانی هستند که بر حقیقت همه اسرار و رموز همه مکنونات واقف بوده و از غرض و هدف آن آگاهی داشته (اخوان الصفا، ج ۲، ص ۳۴۲ و ۳۴۴) و می‌دانند که این اسرار در چه زمان و بر چه کسی نازل شده است (اخوان الصفا، ج ۲، ص ۷۳ و ج ۳، ص ۵۱۱ و ۵۱۲). از دیدگاه اخوان الصفا، فرد حکیم همان عالم و آگاه به دانش‌های قرآنی است. آنها درباره آیه شریفه «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» می‌گویند منظور از «خیر کثیر» در اینجا همان دانش‌های قرآنی یعنی تفسیر و فهم معانی اسرار و اشارات لطیف کلام خداوند است (اخوان الصفا، ج ۳، ص ۳۴۴) از این رو می‌گویند هر گاه حکما بخواهند باب حکمت را برای شاگردان و مریدان خود بگشایند بر ایشان لازم است قبل از این کار نفوس و جانهای آنان را از رذائل و ناپاکی‌ها پاکیزه نمایند تا قلب و دل آنان صافی و پاکی گیرد و اخلاق و منش آنان نیکو گردد (اخوان الصفا، ج ۴، ص ۱۳).

اما درباره اینکه که مراد از «راسخان در علم» چه کسانی هستند؟ و چگونه می‌توان آنان را شناخت؟ در این باره توضیح بیشتری را ارائه ننموده، مشخصه و ویژگی‌های آنان را بر نمی‌شمارند. به نظر می‌رسد شناسایی آنان در محدوده گروه سری اخوان الصفا به گونه ای مشخص بوده است. ذکر این نکته لازم است که آموزه‌های آنان با برخی از فرقه‌های شیعی همخوانی بسیار نزدیک دارد (اخوان الصفا، ج ۴، ص ۱۴۸ و ۱۹۷) لکن به لحاظ برخی از انتقاداتی که نسبت به معتقدات امامیه (اخوان الصفا، ج ۳، ص ۵۲۳) معمول داشته‌اند انتساب آنان را به شیعه امامیه نفی می‌نماید.

اخوان الصفا شریعت را به مملکت روحانی تشبیه می‌نمایند که دارای هشت رکن هستند. رکن نخست را قاریان و کاتبان و حافظان قرآن، رکن دوم را راویان اخبار و احادیث و حافظان علم سیره و رجال، رکن سوم را فقیهان، رکن چهارم را مفسران، رکن پنجم را مجاهدان و رزمندگان، رکن ششم را سران گروهها و آمران به معروف و ناهیان از منکر، رکن هفتم زاهدان و عابدان و خطیبان و واعظان، و رکن هشتم را علمای علم تأویل و راسخان در علوم الهی که به اسرار نهن شریعت واقف هستند و از آنها به عنوان پیشوایان راستین و خلفای حقیقی یاد می‌کنند (اخوان الصفا، ج ۱، ص ۳۲۲ و ۳۲۳).

رمز گونه بودن آیات و کلام خدا و سخنان انبیا

اخوان الصفا بر این باورند که کلام خداوند و سخن پیامبران و حکما رمز گونه و اسرار آمیز و پوشیده از اسرار است (وما یعلمها إلا الله تعالی والراسخون فی العلم) و دلهای همه مردم نمی‌تواند معانی آن را دریابد. از این رو پیامبر گرامی اسلام (ص) فرموده است: «كَلِّمُوا النَّاسَ عَلَى قَدْرِ قَوْلِهِمْ» و «إِفْشَاءُ سِرِّ الرَّبُّوبِيَّةِ كُفْرًا» (اخوان الصفا ج ۲ ص ۳۴۳)

اخوان الصفا می‌گویند انسانهای کامل در امانات الهی خیانت روا نمی‌دارند، بلکه ودایع الهی را به صاحبان حقیقی آن با توجه به میزان استعداد آنان عرضه می‌دارند و اسرار الهی را در نزد کسانی که از اهلیت لازم برخوردار نیستند، آشکار نمی‌سازند. اما خواص و حکما که «راسخان در علم» هستند آنها به تفسیر و بیان اضافی محتاج نیستند. چرا که آنان بر همه اسرار و رموز جهان هستی آگاهند (همان).

نمونه هایی از تأویل آیات قرآن از نظر اخوان الصفا

اخوان الصفا درباره آیه شریفه: [أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حُلِيَّةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَكْتُبُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ

اللَّهُ الْأَمْثَالَ [(الرعد ۱۷) چنین گفته‌اند: این آیه متضمن تمثیلی است که مثل شارع مقدس و اوامر آن، و پیروان شریعت به مثابه آسمان، باران، زمین و گیاهان است. بدینگونه که سخن و کلام شارع مقدس همچون باران و سمع و قلب پیروان ایشان چون زمین و نتیجه و ثمره آن یعنی علم و عمل و اعتقادات آنان به منزله نباتات، حیوان و معادن است. با این وصف مراد از أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً، قرآن و منظور از فَسَّالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا، یعنی معانی و مفاهیم کم و زیادی که در دل‌های آنان قرار گرفته است. و مقصود از أَحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَأِيًا معانی ظاهری و متشابهه الفاظ است که در دل اشخاص منافق، مریب و متحیر است و در باره وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ می‌گویند این مثالی دیگر است یعنی گوهر و جواهراتی است که از معادن استخراج شده و در هنگام حرارت کف و ناخالصی‌های آن چون کف سیل ظاهر می‌شود. و درباره كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ می‌گویند یعنی خدا مثال حق و باطل را بیان می‌دارد. و مراد از فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً این است که باطل و شبهات زایل می‌شود و از رهگذر آن سودی عاید و واصل نمی‌شود. وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ یعنی الفاظ آیات قرآن در دل‌های مؤمنان راستین ثابت و راسخ باقی مانده و میوه و ثمره آن حکمت و فرزندی خواهد بود؛ همانگونه که خدای تعالی فرموده است: [الْم تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ] (إبراهیم ۲۴). (اخوان الصفا، ج ۴، ص ۷۶ و ۷۷).

تأویل نعمت‌های بهشتی

اخوان الصفا معتقدند نعمت‌های بهشتی که در قرآن کریم از آن سخن به میان آمده از قبیل: جلوس و تکیه بر تخت‌های بهشتی، و گردش فرزندان در اطراف آنان با جام‌های بلورین و... نعمت‌های مادی و جسمانی نیست؛ بلکه نعمت‌های روحانی است. لکن وصف این نعمتها با این واژه‌ها به جهت تبیین مطالب به فهم آنان است و در حقیقت این نعمتها به گونه ای است که در بیان نبوی توصیف شده که "ما لا عين رأت ولا أذن

سمعت، ولا خطر علی قلب بشر. " و حقیقت این نعمتها به صورت مادی و جسمانی نیست همانگونه در برخی از آیات به این معنا اشاره شده است: فلا تعلم نفس ما أخفی لهم من قره أعین جزاء بما کانوا یعملون. در واقع بهشت به صورت تشبیه و تمثیل بیان شده تا مفهوم آن به ذهن نزدیک شود چرا که حقیقت آن را نمی توان در این دنیا توصیف نمود. و از آنجا که مخاطبان انبیا، طبقات مختلف مردم هستند. این نعمتها را به صورت کنایه و اشاره تبیین نموده اند. لکن در هنگامی که حضرت مسیح (ع) در توصیف بهشت و نعمتهای آن با حواریون خود سخن می گوید: اگر هرآنچه را که من انجام می دهم و به شما سفارش می کنم شما بدان مبادرت کنید، فردا در ملکوت آسمان همراه من نزد پروردگار من و پروردگار خودتان خواهید بود و فرشتگان را مشاهده می کنید که در اطراف عرش او به تسبیح و تقدیس او مشغولند و شما از همه لذایذ بهره مند می شوید بی آنکه خوردن و آشامیدنی در کار باشد. اخوان الصفا می گویند حضرت مسیح (ع) با صراحت با حواریون سخن گفته است و در این مورد از اشاره استفاده نکرده چرا که تورات و کتب انبیا آنان را تزکیه نموده، و به اشارات و کنایات نیازمند نبوده، بلکه برای تصویر آنچه که حضرت (ع) بیان داشته آماده داشته و استعداد پذیرایی آن را داشته اند (اخوان الصفا، ج ۴، ج ۳، ص ۷۶).

جایز نبودن افشای اسرار برای عوام

آنان می گویند در کتب الهی و کلام انبیا رازها و اسراری است که سزاوار نیست که برای عوام و جهال به ویژه در آخر الزمان مکشوف گردد. از این روست که حقایق به گونه ای پوشیده شده که افراد عادی به درک و فهم آن قادر نیستند اما خواص و حکما می توانند آن را بفهمند. (اخوان الصفا، ج ۲، ص ۱۴۴). همچنین اخوان الصفا می گویند از آن جهت عموم مردم از سخن و اسرار کتاب پیامبران سر برمی تابند چون نمی توانند معانی آن اسرار را دریابند چرا که اسرار در کتاب پیامبران از فرشتگان ملأ اعلی بر گرفته شده است. آنان در این باره به آیه شریفه (صم بکم عمی فهم

لا یعقلون) اشاره نموده ابراز می دارند چنین نیست که مشرکان نمی توانند صداها را بشنوند و یا رنگها را ببینند یا از عقل مادی خود در امور معیشت استفاده کنند بلکه مذمت و نکوهش آنان از آن جهت است که نمی توانند مطالبی که در کتابهای انبیا آمده است را بفهمند (اخوان الصفا، ج ۴، ص ۱۳۸).

از حضرت علی (ع) روایتی ذکر شده که می تواند مؤید مطلب فوق باشد در این روایت آن حضرت (ع) فرموده است: «لو جلست أحدثکم ما سمعته من فم ابی القاسم لخرجتم من عندی و تقولون ان علیا أكذب الكذابين.» (قندوزی، ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۰۴ و امینی، الغدیر، ج ۷، ص ۳۶).

[یعنی: اگر مطالبی که از زبان پیامبر گرامی اسلام (ص) شنیده ام را برای شما بازگو کنم، شما از نزد من خارج می شوید و می گوئید علی دروغگو ترین فرد است.]
نیز از حضرت سجاد (ع) نقل شده که فرموده است: «لو علم أبوذر ما فی قلب سلمان لقتله و لقد آخا رسول الله (ص) بینهما فما ظنکم بسائر الخلق» (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۰۱)

همچنین مولوی در اهمیت راز پوشی گفته است:

عارفان که جام حق نوشیده اند رازها دانسته و پوشیده اند
هر که را اسرار کار آموختند مهر کردند و دهانش دوختند
(مولوی، دفتر پنجم، ج ۳، ص ۱۴۳)

نیز حافظ گفته است:

قیمت در گرانمایه چه دانند عوام حافظا گوهر یکدانه مده جز بخواص
(دیوان حافظ، ص ۳۵۳)

اسماعیل حقی بروسوی (۱۰۶۳ - ۱۱۳۷ ه.ق.) گوید: برخی حروف مقطعه اوائل سور قرآن را در زمره تشابهات دانسته اند که علم آن از آن خدای تعالی است؛ اما بعید نیست که خداوند از روی کرم و بخشش خود معانی آنرا به قلوب انسانهای

کامل افاضه کند لکن آنها از این علوم با رمز و اشاره از این حقایق یاد می‌کنند نه بصورت تصریح تا این مطالب با توجه به عهدی که از آنان گرفته شده، از عقول ضعیفه محفوظه داشته شود (بروسوی، *روح البیان*، ج ۴، ص ۲۰۸).

مخالفت اخوان الصفا با تأویلات معتزله

اخوان الصفا برغم آنکه در تأویل آیات نهایت کوشش خود را بکار گرفته اند، لکن با هر نوع تأویلی موافق نبوده و حتی با تأویلات معتزله -که به عقلگرایان اسلامی نامبردارند- شدیداً مخالفت نموده، از آنها با عنوان طائفه مجادله یاد کرده و آنان را شدیداً مورد انتقاد قرار داده اند، اخوان الصفا گفته اند: معتزله با عقل ناقص خود لقاء و رؤیت پروردگار را در سرای بازپسین منکر شده، و بازگشت و رجوع انسانها به سوی خداوند را به معنای حقیقی آن نیز انکار کرده‌اند (اخوان الصفا، ج ۳، ص ۴۴۱). لازم به ذکر است که معتزله، رجوع و بازگشت انسانها به سوی پروردگار را به بازگشت به ثواب و عقاب الهی تأویل نموده اند (زمخشری، *الکشاف*، ج ۳، ص ۴۷۰). اخوان الصفا می‌گویند: معتزله رؤیت حق تعالی را از آن جهت انکار کردند، که بر این پندارند که تنها جسم و اعراض قابل رؤیت هستند و خدای تعالی به اجماع همه فرق جسم نیست. اخوان الصفا می‌گویند معتزله با این استدلال خود منکر لقا و رؤیت ذات باری شده اند. اما حقیقت مطلب غیر از آن چیزی است که معتزله پنداشته اند که تنها اجسام و اعراض قابل رؤیتند. بلکه باید گفت: اگر رنگ نبود اجسام قابل رؤیت نبودند. و اگر نور نبود رنگ نیز مرئی نمی بود. و نور نه جسم است و نه عرض. چرا که اگر نور جسم باشد نمی تواند از اجسام سخت و شفاف مانند بلور و شیشه عبور کند؛ چرا که -به اجماع - جسمی نمی تواند از داخل جسم دیگری عبور کند. چرا که چنانچه جایز باشد جسمی به جسم دیگر وارد شود هر آینه باید جایز باشد که همه اجسام در یک جسم واحد داخل شوند (اخوان الصفا، ج ۳، ص ۴۴۲).

اخوان الصفا می‌گویند: رؤیت و ملاقات اولیاء الله از خداوند تعالی، از نوع رؤیت اشخاص، اشباح، انواع، جواهر، اعراض، صفات و موصوفات در اماکن نیست، بلکه رؤیتی اشرف و برتر و فوق اوصاف جسمانی است؛ و در حقیقت رؤیت نور بانور و بوسیله نور و در نور است. بلکه همانگونه که خدای تعالی فرموده است: الله نور السموات والأرض، مثل نوره کمشکاة فیها مصباح، المصباح فی زجاجة، الزجاجاة كأنها کوكب دری یوقد من شجرة مباركة زيتونة لا شرقية ولا غربية (اخوان الصفا، ج ۳، ص ۲۸۲) با عنایت به اینکه معتزله و امامیه در مبحث رؤیت ذات باری تعالی همداستان و متفق الرأی هستند، به نظر می‌رسد که گروه اخوان الصفا به شیعه اسماعیلیه و باطنیه گرایش داشته‌اند.

تأثیر پذیری اخوان الصفا از حکمای یونان

اخوان الصفا برخی از آیات را با توجه به نظریات حکمای یونان تاویل کرده‌اند آنها ذیل آیه شریفه:

[وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ] [الزمر ۷۵].

گفته‌اند منظور از فرشتگانی که اطراف عرش را احاطه کرده‌اند همان حاملان عرش بوده، و مراد از عرش همان کواکب ثابت است که از داخل توسط فلک نهم محاط واقع شده است (اخوان الصفا، ج ۲، ص ۱۴۲). اخوان الصفا در عین حال که به مرکزیت کره زمین و احاطه افلاک بر آن تأکید دارند می‌گویند مثال افلاک که بر گرد زمین درحال حرکتند، مانند نمازگزارانی هستند که از شهرها و بلاد مختلف به سوی کعبه روی آورده‌اند؛ و مثال کواکبی که در مدار خود به دور زمین درحال آمد و شد هستند، مانند حاجیانی است که گاه از شهرهای خود به سوی کعبه در حرکتند و گاهی از آن به سوی اوطان خود باز می‌گردند (اخوان الصفا، ج ۲، ص ۱۳) و بیت الحرام در زمین نمونه و مثالی از بیت المعمور در آسمانها است فرشتگان در اطراف آن در طواف‌اند. و این اعمال

و مناسکی که در شریعت است امثله و اشاراتی به سنن و مناسک فرشتگان، حول بیت‌المعمور است (اخوان‌الصفاء، ج ۲، ص ۱۴۳).

اخوان‌الصفاء می‌گویند: همه مناسک و اعمال حج مثالهایی هستند که خدای تعالی برای نفوس انسانی - که از عالم افلاک و آسمانهای پهناور به جهان کون و فساد آمده اند - بیان فرموده تا افراد خردمند درباره آن بیاندیشند و نفسشان آگاه شود و از خواب غفلت و جهالت بیدار شده، و مبدأ و معاد خود را به یاد آورند و به سوی آن بشتابند و هر گاه داعی او را ندا دهد چنین پاسخ دهد: « [یا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً] (الفجر ۲۷ و ۲۸) (اخوان‌الصفاء، ج ۲، ص ۱۳۹).

اخوان‌الصفاء، توجه به مغزای عبادات و اغراض واقعی آن را امری لازم می‌شمرند، آنها می‌گویند کسی با قلب ساهی و نفس لاهی و بدون شناخت و بصیرت حج بگذارد و غرض حقیقی آن را نداند و از اهداف آن باخبر نباشد، با دلی غافل و نفس مردد و فکری متحیر از حج باز می‌گردد؛ چرا که کسی که غرض آن اعمال را نداند و معانی آن مناسک را نشناسد، تصور می‌کند که اعمالی چون رمی جمرات، سعی میان صفا و مروه، احرام، تلبیه، طواف و عمره چیزی جز بازی کودکانه بیش نیست (اخوان‌الصفاء، ج ۲، ص ۱۴۰).

انسان عالم صغیر است

اخوان‌الصفاء تحت تأثیر دیدگاههای حکمای یونان باستان و به ویژه رواقیان (فروغی، سیرحکمت در اروپا، ج ۱، ص ۷۲) موضوع عالم صغیر بودن انسان را مطرح کرده و انسان را نمونه‌ای از عالم کبیر دانسته‌اند (اخوان‌الصفاء، ج ۲، ص ۴۵۶). شمار زیادی از مفسران از جمله برخی از مفسران شیعه نیز تحت تأثیر دیدگاههای اخوان‌الصفاء گفته‌اند: عالم کبیر، نظیر عالم صغیر انسانی است، و هر چه در عالم کبیر موجود است، نظیری برای آن در عالم صغیر وجود دارد و در این باره سخنی را به امیر المؤمنین (ع) نسبت داده‌اند که فرموده است:

أ تزعم أنك جرم صغير و فيك انطوى العالم الاكبر
(حسینی شاه عبدالعظیمی، تفسیر اثنا عشری، ج ۲، ص ۶۶۳)
ز هرچ آن در جهان از زیر و بالاست مثالش در تن و جان تو پیدا است
جهان چون توست یک شخص معین تو او را گشته چون جان او تو را تن
(شبستری، گلشن راز، ص ۶۰)

نیز در تفسیر نمونه آمده است: بدون شک انسان اعجوبه عالم هستی است و آنچه در عالم کبیر است در این عالم صغیر نیز وجود دارد، بلکه عجائبی در آن است که در هیچ جای جهان نیست (مکارم، ج ۲۲، ص ۳۳۲).

نیز اسماعیل حقی بروسوی (۱۰۶۳-۱۱۳۷ ه.ق.) تحت تأثیر دیدگاه‌های اخوان الصفا در تفسیر خود ذیل آیه شریفه «سُرِّبَهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (فصلت: ۵۳)» چنین آورده است: و هر چه از دلائل قدرت در عالم کبیر است نمودار آن عالم صغیر است. او گوید: جمیع آنچه در عالم است مفصلاً در نشأت انسان است مجملاً؛ سپس این شعر را انشاد کرده است:

ای آنکه تراست ملک اسکندر و جم از حرص مباحش در پی نیم درم
عالم همه در تست و لیکن از جهل پنداشته تو خویش را در عالم
(حقی بروسوی، روح البیان، ج ۸، ص ۲۸۱)

به ظن قوی این اندیشه از طریق اخوان الصفا به متون تفسیری رسوخ نموده، و مفسران بزرگی چون فخررازی (۶۰۶ ه.ق.)، نظام الدین نیشابوری (زنده در ۸۲۸ ه.ق.)، ملا صدرا (۱۰۵۹ ه.ق.)، و شماری از مفسران متأخر آراء آنها را پذیرفته اند، (میبدی، ج ۲، ص ۹۰؛ کاشفی سبزواری، حسین بن علی، مواهب علیه، ص ۱۰۸۰؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۱، ص ۱۶۷؛ نیشابوری، غرائب القرآن، ج ۶، ص ۱۸۷؛ ملا صدرا، التفسیر، ج ۵، ص ۳۶۸).

تردید نیست که از ظاهر آیه فوق الذکر (فصلت/۵۳) و نیز سخنی که به حضرت علی (ع) نسبت داده شده، این مطلب که انسان عالم صغیر و نمونه از عالم کبیر است، به ذهن متبادر نمی شود. بلکه محتمل است که در سخن حضرت (ع) به عظمت و بزرگی نفس انسان و قوای او اشاره شده باشد؛ و شاید از همین روست که پیروان مکتب اعتزال چون زمخشری (۵۳۸ هـ.ق.) و مفسران اعتدال گرای شیعه مانند شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ هـ.ق.)، امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (۵۴۸ هـ.ق.) و ابوالفتوح رازی (۵۵۴ هـ.ق.) کمترین نقلی درباره‌ی این موضوع در آثار تفسیری خود ذکر ننموده اند. به نظر می‌رسد این نوع نظریه که «انسان عالم صغیر است»، مورد قبول این دسته از مفسران واقع نشده است. نیز شایان ذکر است که موضوع «عالم صغیر بودن انسان» در کتب تفسیری پیش از اخوان الصفا مذکور نشده، بلکه این مطلب در «رسائل اخوان الصفا» و شماری از کتب تفسیری پس از آنها آمده است.

تأثیر اخوان الصفا بر مفسران پس از خود

نظریه ظاهر و باطن پس از اخوان الصفا در میان اندیشمندان و فلاسفه و عرفای اسلامی استمرار داشته است و کسانی چون غزالی (متوفی ۵۰۵ هـ.ق.)، ابن عربی (۵۶۰ - ۶۳۸ هـ.ق.)، سید حیدر آملی (زنده قبل از ۷۸۷ هـ.ق.) و صدر المتألهین (۱۰۵۹ هـ.ق.) در این مورد توجه خود را به این موضوع معطوف داشته اند. برغم آنکه غزالی (متوفی ۵۰۵ هـ.ق.) از اخوان الصفا شدیداً انتقاد نموده و به صراحت افکار آنان را حشویات فلاسفه خوانده است (المنقذ من الضلال، ص ۹۸). لکن دیدگاه او در باره مسأله ظاهر و باطن با آراء اخوان الصفا بسیار نزدیک است. غزالی (متوفی ۵۰۵ هـ.ق.) از پیامبر گرامی اسلام این روایت را نقل نموده: "إن للقرآن ظهراً و بطناً و حداً و مطلعاً" (غزالی، مشکاه الانوار، ص ۷۲). از نگاه غزالی (متوفی ۵۰۵ هـ.ق.) اندیشه ظاهر و باطن به مبحث طبقه بندی مردم به طبقه عامه، خاصه و خاص الخواص مربوط می‌شود. از این دیدگاه هر طبقه از مردم دارای معرفتی مخصوص به

خود است، با این تفصیل که معرفتی که مربوط به خاصه است جایز نیست که برای طبقه عامه مکشوف گردد و در این باره برخی از بزرگان گفته اند: فاش نمودن راز ربوبی کفر است: «إفشاء سر الربوبیة کفر» (غزالی، إحياء العلوم، ج ۱، ص ۷۲ و ۱۱۹) و اهل علم به همان اندازه که از نشر علم در میان غیر اهل آن بیمناکند به همان اندازه از محروم شدن مستحقان آن از دانش خائف هستند و مانند اخوان الصفا (اخوان الصفا، ج ۲، ص ۳۴۴) به این بیت شعر منسوب به شافعی (۱۵۰ - ۲۰۴ هـ.ق) استشهاد می‌کند:

فمن منح الجهال علما أضاعه
و من منع المستوجبين فقد ظلم

(شافعی، دیوان، ص ۱۱۰)

غزالی (متوفی ۵۰۵ هـ.ق) همانند اخوان الصفا معتقد است که آیات قرآن کریم با توجه به میزان سطح فکری هر طبقه از مردم دارای مراتبی است. غزالی (متوفی ۵۰۵ هـ.ق) در باره طبقه عوام به تفصیل سخن گفته و اقشاری چون ادیبان نحویان، محدثان، مفسران، فقهاء و متکلمان بلکه همه علمائی که - به تعبیر او - همه عمر خود را وقف شناوری در دریای معرفت نموده و از شهوتهای دنیوی اعراض نکرده اند را در زمره این طبقه به شمار می‌آورد. همو درباره طبقه خواص می‌گوید: آنان از آن جهت که فرو رفتگان در دریای معرفتند، در معرض خطر بزرگی واقع شده و از هر ده تن، نه نفر در رسیدن به هدف و غرض مورد نظر خود نایل نمی‌گردند. اما مراد از طبقه خاصه الخواص، همان اشخاص کامیابی است که از میان ده تن به هدف و غرض والای خود نایل آمده، به گوهر مکنون معرفت و راز نهان دست یافته است (غزالی، الجوامع العوام عن علم الکلام، صص ۱۰ و ۱۱). غزالی (متوفی ۵۰۵ هـ.ق) از خواص می‌خواهد از ورای معنای ظاهری آیات عبور نمایند و اظهار می‌دارد: گستره فهم معانی قرآن را قلمرویی گسترده و پهناور تشکیل می‌دهد و بی تردید تفاسیر منقول و ظاهری حد اقصی و نهایت فهم آیات قرآن دانسته نمی‌شود (گولدزیهر، مذاهب التفسیر الاسلامی، صص ۲۷۳ و ۲۷۴). غزالی (متوفی ۵۰۵ هـ.ق) کتاب مشکاة الأنوار خود را به

تفسیر شریفه [اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ] (النور ۳۵) اختصاص داده است. و تفسیری رمز گونه از آن به دست داده است که طبقه خاصه آن را می فهمند. او معتقد است که مفاهیمی چون «مشکاة»، «زجاجه»، «شجره»، «زیت» و «نار» به معانی پوشیده و ورای معانی ظاهری این الفاظ دلالت دارند. او بر این باور است عالم شهادت و غیب و یا عالم جسمانی و روحانی در موازات یکدیگر قرار دارند و در این جهان ناسوت هیچ چیزی نیست مگر آنکه رمز و مثالی برای آن در جهان ملکوت وجود دارد. و «جهان شهادت» به منزله پله و نردبانی برای رسیدن به «عالم غیب» است. و اگر واقع امر این چنین نباشد شناخت و معرفت ما نسبت به عالم علوی و سفر به محضر حضرت باری تعالی و مقام قرب ربوبی ناممکن خواهد بود. بنابر این الفاظ و مثالهای مذکور در آیات قرآنی به مانند کلید اسرار غیب خواهد بود که تأویل می شوند همانگونه که رموز خواب تفسیر و تعبیر می شود. پس نفس و روان حسی آدمی به سان چراغدان (مشکات) است؛ چرا که فروغ و نور آن از طریق روزنه های حواس پدیدار می گردد کما اینکه نور از چراغدان ساطع می شود. روان و نفس خیالی انسان معادل «زجاجه» است چرا که اساس و شالوده هر دو، جسم و ماده است؛ لکن از قابلیت تهذیب و تزکیه برخوردار است. و همانگونه که زجاجه، نور چراغ را از خطر باد محفوظ می دارد تا خاموش نشود. همینگونه قوه خیال، معارف عقلی را از آفت اضطراب و زوال محروس می دارد.

آنها می گویند روح عقلی به مثابه درخت است چرا که حیات فکری مانند درختی است که دارای شاخه هایی پر میوه و رشد همه از یک تنه و اصل است و از این رو روح عقلی به منزله تنه درخت دانسته می شود. و روح قدسی و ربانی به مانند روغنی است که از فرط صفا و پاکی بی آنکه با آتش گداخته شود درخشان و پر فروغ

است. همینطور نفوس پیامبران از چنان صفا و پاکی برخوردار است که از امدادات علمی که از خارج، فرشتگان و غیره بدانان می‌رسانند بی‌نیازند (غزالی، *مشکاة الانوار*، ص ۶۵-۸۱) نظر غزالی (متوفی ۵۰۵ هـ.ق) در تفسیر شریفه « أنزل من السماء ماء » دقیقاً با اخوان الصفا همخوانی دارد (غزالی، *مشکاة الانوار*، ص ۷۲).

غزالی (متوفی ۵۰۵ هـ.ق) هرگاه از ظاهر و باطن سخن می‌گوید بر این باور است که رابطه میان ظاهر و باطن مانند رابطه پوسته و مغز است. و درباره عبادات و احکام شرع نیز معتقد است که دارای ظاهر و باطن بوده و پوست و مغز است و پوسته آن نیز از مراتب و طبقاتی برخوردار است. و باطن همان مغزی است که سزاوار است آدمی از رهگذر قشر و پوسته بدن دست یازد. در حقیقت او به نوعی تفسیر رمزی معتقد است که روش اشخاص خاص و خواص الخاص است در عین حال او تفسیر ظاهری را انکار و باطل نمی‌کند بلکه مراد او از تأویل چیزی، بالا بردن و ارتقای مفهوم ظاهری لفظی به مرتبه ای است که در خور و لایق افراد برگزیده بوده و بر دانش آنان بیفزاید (گولدزیهر، *مذاهب التفسیر الاسلامی*، ص ۲۶۶؛ ابن عربی، *فتوحات*، ج ۱، ص ۳۳۴).

غزالی (متوفی ۵۰۵ هـ.ق) پس از تفسیر آیه نور می‌گوید نباید پنداشته شود که غرض من از این نمونه تفسیری و امثالی که در این مورد ذکر شده کوششی برای ابطال ظواهر آیات است او می‌گوید: کسی که صرفاً به ظاهر آیات تمسک جوید فردی ظاهری و بر طریقه حشویه است و آن که صرفاً به باطن آن توجه کند باطنی است؛ آن کس که میان این دو جمع کند فردی کامل است. و با این شیوه علیه حشویه و باطنیه موضعی سخت اتخاذ می‌نماید. (غزالی، *جواهر القرآن*، ص ۱۹)

ابن عربی (۵۶۰ - ۶۳۸ هـ.ق.) مانند غزالی (متوفی ۵۰۵ هـ.ق.) و اخوان الصفا به وجود مراتب در معرفت دینی و یا مراتب در سطح فکری مردم معتقد بوده و آنان را به طبقه عامه، خاصه و خواص الخواص رتبه بندی کرده است (ابن عربی، *الفتوحات*،

ج ۱، ص ۱۷۳، ۳۱۹، ۳۲۴). همانگونه وی معتقد به وجود ظاهر و باطن در دین است اما کمال در دین را جمع میان هر دوی آنها می داند. او فرقه باطنیه را از آن جهت گمراه دانسته که که تنها به جانب باطنی احکام شریعت تمسک جسته و جانب ظاهری آن را رها نموده اند و همینگونه اهل ظاهر را که به فهم سطحی از احکام دین بسنده نموده اند نکوهش می کند. ابن عربی (۵۶۰ - ۶۳۸ ه.ق.) سعادت واقعی را از آن گروهی می داند که توفیق یافته اند میان ظاهر و باطن را جمع کنند. او از این گروه با نام علمای الهی یاد کرده است. او تأویل را به منزله روح آیات و الفاظ قرآن دانسته است. ابن عربی (۵۶۰ - ۶۳۸ ه.ق.) در برخی موارد تفسیری رمزگونه از آیات ارائه می کند برای نمونه وی ذیل آیه شریفه:

[إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْتَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ] (البقرة ۶ و ۷)

چنین گفته است: ای محمد، « آنان که کفر ورزیدند» یعنی آنانکه محبتشان را نسبت به خود بریده و در من پوشیده داشته اند «چه آنان را بیم دهی و یا بیم ندهی آنان ایمان نمی آورند.» چه، ایشان به کسی جز من نمی اندیشند. هرچند تو مردمان را انداز می کنی لیکن ایشان درباره آن تعقل نکرده بدان نظر نمی کنند. پس ای محمد، چگونه ممکن است که ایشان به تو ایمان آورند؟ در حالی که من بر دلهای آنان مهر نهاده ام و آن را برای دیگری گشایش و فراخی نداده ام و بر گوشهای آنان مهر بنهادم و در همه جهان هستی سخن کسی جز مرا نمی شنوند. نیز بر دیدگان آنان در هنگامی که پرتو جمال مرا مشاهده می کنند پرده ای از نور خود کشیدم و آنان کسی جز مرا نمی بینند و برای آنان عذابی دردناک تدارک دیده ام تا پس از مشاهده این انوار جلی آنان را به انداز تو باز گردانم و آن را از خود محجوب نمایم. همانگونه که من این کار را با تو نمودم و تو را از مقام «قاب قوسین أو أدنی» تنزل دادم تا مورد تکذیب و انکار واقع شوی و سخنانی که موجب ناراحتی تو می گردد را بشنوی. پس ای محمد، این

شرح صدری که در شب معراج شاهد آن بودی چه شد؟ و همچنین امنای من بر مردمان که رضایت خود را از ایشان پوشیده داشتم هیچگاه بر آنان خشم نمی‌گیرم (ابن عربی، *الفتوحات المکیه*، ج ۲، ص ۲۰۶ و ۲۰۷).

ملا صدرا (۱۰۵۹ هـ.ق.) از جمله مفسرانی است که ضمن توجه به موضوع ظاهر و باطن و ذکر این حدیث نبوی «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنَ» گفته است ظاهر این روایت بیانگر آن توضیحی است که علمای ظاهری درباره آن بیان داشته اند، اما باطن همان مطلبی است که اهل تحقیق از طریق کشف بدان رسیده اند (ملا صدرا، *التفسیر*، ج ۲، ص ۱۵۷). ملا صدرا (۱۰۵۹ هـ.ق.) نیز معتقد است قرآن کریم دارای وجوه ظاهری و باطنی است همانگونه که انسان دارای ظاهر و باطن است. او می‌گوید آدمی هفت وجه باطنی با نام‌های طبع، نفس، عقل، روح، سر، خفی و اخفی دارد که عرفا از آنها به مقامات زیبای باطنی تعبیر می‌کنند (ملا صدرا، *التفسیر*، ج ۶، ص ۲۴) وی در این باره به این شعر مولوی استشهاد کرده است:

صورت قرآن چو شخص آدمی است که نقوشش ظاهر و جانش خفی است
نزد عاقل زان پری که مضمهر است آدمی صد بار خود پنهان‌تر است

(مولوی، دفتر سوم، ج ۲، ص ۲۴۳)

باری ملا صدرا، با ذکر این عبارت «و إلیه ذهب صاحب اخوان الصفا» (ملا صدرا، *التفسیر*، ج ۳، ص ۷۸) مؤلفان رسائل اخوان را یک فرد پنداشته و بارها و به کرات، مطالب مذکور در رسائل اخوان الصفا را عیناً در تفسیر خود آورده و به آراء و دیدگاه‌های آنان به دیده احترام نگریسته است (ملا صدرا، *التفسیر*، ج ۱، ص ۲۹۰ و ج ۳، ص ۷۸، ۹۷، ۲۳۳، ۵۰۵ و ج ۵، ص ۱۸۴ و ج ۶، ۱۶۶، ۱۶۸، ۲۱۸، ۳۳۷، ۳۶۴).

سید حیدر آملی (زنده قبل از ۷۸۷ هـ.ق.) نیز از مفسرانی است که به وجوب تأویل آیات قرآنی نظر داشته و در این باره به ذکر احادیث متعددی در باره وجوب تأویل می‌پردازد (آملی، ج ۱، ص ۲۰۵) در عین حال معتقد است که وجوب تأویل

قرآن مخصوص افراد خاص است. از ظاهر عبارت او چنین بر می آید که وی نیز چون ملاصدرا، نویسندگان رسائل اخوان الصفا را یک تن پنداشته است (آملی، المحیط، ج ۱، ص ۵۴۲ و ج ۲، ص ۴۳۵). همینطور بروسوی (۱۰۶۳ - ۱۱۳۷ هـ.ق.) در تفسیر خود به مطالب مذکور در رسائل اخوان الصفا استشهاد نموده و از آن بهره برده است (بروسوی، روح البیان، ج ۱، ص ۲۲۸ و ج ۷، ص ۳۳۰).

نتیجه

از نظر اخوان الصفا نصوص دینی دارای دوجنبه است یکی چهره ظاهری که مفهوم و مدلول آن به ذهن مخاطب بسیار نزدیک است و بعد دیگر سیمای باطنی است که از معنایی بسیار ژرف برخوردار بوده و فهم آن از دسترس اذهان افراد عادی خارج است و تنها افراد خاص (راسخان در علم) شایستگی فهم این معانی باطنی را دارند. از دیدگاه اخوان الصفا این بعد درونی است که از اعتبار و اصالت برخوردار است. از طرف دیگر آنها افشای این نوع معانی باطنی را برای عموم نه تنها جایز ندانسته بلکه امری نادرست و به حال مردمان عادی مضر دانسته‌اند. اخوان الصفا با استفاده از افکار و آراء حکمای یونان پاره‌ای از آیات را تفسیر و شرح کرده‌اند که این امر زمینه ظهور و بروز دیدگاه‌های فلسفی یونانی را در کتب تفسیری بوجود آورده است. و شماری از مفسران نام آور تحت تأثیر اخوان الصفا به تزویج این نوع افکار مبادرت ورزیده‌اند.

منابع

- ابن عربی، محیی الدین، *الفتوحات المکیة*، بیروت، دار صادر، بی تا.
 اخوان الصفا، *الرسائل*، بیروت، دار صادر، بی تا.
 آملی، سید حیدر، *تفسیر المحیط الاعظم والبحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم*، تحقیق: سید محسن موسوی تبریزی، تهران، موسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۴ ق.

امینی، عبدالحسین، *الغدیر*، چ ۳، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۳۸۷ / ۱۹۶۷ م.
بلاغی، سید عبد الحجة، *حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر*، قم، انتشارات حکمت، ۱۳۸۶ ق

حافظ، *دیوان*، تصحیح محمد مقدسی، تهران، نشر چشمه، ۱۳۸۱ ش.
حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، *تفسیر اثنا عشری*، چ ۱، تهران، انتشارات
میقات، ۱۳۶۳ ش.

حقی بروسوی، اسماعیل، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، چ ۳، بیروت، دار احیاء
التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.

شافعی، محمدبن إدريس، *دیوان*، تصحیح عبد الرحمن المصاوی، بیروت، دار المعرفة،
چ سوم، ۱۴۲۶ ق. / ۲۰۰۵ م.

شبستری، محمود، *گلشن راز*، چ اول، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۸۲ ش.
غزالی، ابو حامد، *الجام العوام عن علم الکلام*، قاهره، نشر عیسی البابي الحلبي،
۱۳۰۹ ق.

_____، *مشکاة الانوار*، تحقیق، ابو العلا عفیفی، قاهره، دار القومیة للطباعة و
النشر، ۱۹۶۴ ق.

_____، *جواهر القرآن*، چ ۲، بیروت، دار آزال، ۱۴۰۷ ق. / ۱۹۸۷ م.

_____، *احیاء علوم الدین*، چ ۳، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۱ ق. / ۱۹۹۱ م.

_____، *المنتقد من الضلال*، تصحیح جمیل صلیبا و کامل عیاد، چ ۷، بیروت، دار
الاندلس، ۱۹۶۷ م.

فروغی، محمد علی، *سیر حکمت در اروپا*، چ ۱، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۶۰ ش.
کاشفی سبزواری، حسین بن علی، *مواهب علیہ*، به کوشش: سید محمد رضا جلالی
نائینی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات اقبال، ۱۳۶۹.

- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تصحیح و تعلیق: علی اکبر الغفاری، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۳ ش.
- گولد زیهر، ایگناتس، *مذاهب التفسیر الاسلامی*، ترجمه عبد الحلیم نجار، قاهره، مکتبه الخانجی، ۱۹۵۵ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، چ ۱، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ ش.
- ملا صدرا، *التفسیر*، تصحیح محمد خواجهی، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۶۶ ش.
- مولوی، جلال الدین، *مثنوی معنوی*، تصحیح نیکلسون، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۶۸ ه.ش.
- میبدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد، *کشف الأسرار و عدة الأبرار*، تحقیق: علی اصغر حکمت، چ ۵، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۱ ش.
- نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، *غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، به کوشش شیخ زکریا عمیرات، چ ۱، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۶ ق.